

نگاهی دیگر به زندگی کلنل محمدتقی خان

وعدده داده بودیم که استاد محترم آقای حسینعلی سلطانزاده پسیان نکاتی چند را که در باره کلنل محمدتقی خان پسیان لازم است گفته شود و همانند برای درج در مجله آینده مرحمت خواهند کرد. با اینکه نارسائی چشم مانع نگارش آن مقاله بود خوشبختانه فرزندشان آقای علی رضا پسیان تقریرات پدر را یادداشت کرد و با ملاحظه و تائیدی که آقای پسیان کرده اند به چاپ رسانیده می شود. مخصوصاً "از ایشان سپاسگزاریم که یک قطعه عکس جوانی کلنل را که در مراجع طبع نشده است برای درج در اختیار مجله آینده گذارده اند.

آینده

در سال ۱۳۰۹ هجری قمری در محله سرخاب تبریز، قدری بالاتر از مزار سید حمزه، جنب باغ امیر، در خانه‌ای که از سمت مشرق همسایه دیوار به دیوار باغ مزبور بود طفلی پا بعرصه وجود نهاد که بنام جد مادریش محمدتقی نامیده شد. باغ امیر در واقع پارکی کوچک بود که به مرحومه خانم زهرا الدوله نوه دختری امیر کبیر تعلق داشت و از شمال به جنوب از محله سرخاب تا محله شگلان کشیده شده بود و چند صباحی نیز مقر حکومت حاج صمدخان شجاع الدوله گردید که بیدادگریهای او نسبت به مشروطه خواهان معروف است.

پدر محمدتقی خان یاور محمد باقرخان پسیان و مادرش خانم فاطمه سلطان عزت‌الحاجیه بود که هر دو بسیار دیندار و پاکیزه رفتار و پاکدل و پرهیزگار بودند. راجع بدوران کودکی محمدتقی - خان و هوش و ذکاوت فوق‌العاده او سخنها گفته‌اند و شنیده‌ایم که در اینجا مجال ذکر آنها نیست. آنچه این مرد طی سی و یک سال عمر انجام داده، علاوه بر خدمات نظامی ارزنده و حماسه آفرین، شامل کارهای ادبی و هنری منجمه ترجمه‌هایی از زبانهای فرانسه و آلمانی - اقدام به تدوین لغتنامه ای از آلمانی به فارسی و چاپ کردن دو دفتر نت موسیقی از سرودهای محلی ایرانی و مارشهای نظامی زاندارمیری و غیر از اینها نیز میشود که شرح مفصل آن مستلزم تحریر مقاله‌های دیگری خواهد بود. محمدتقی خان در ریاضیات نیز استعدادی فوق‌العاده داشته و همچنین در تحصیل زبان و ادبیات عربی شوقی فراوان نشان میداده و حتی در نخستین سالهای تحصیل در تبریز بارها اظهار اشتیاق میکرده است که به نجف اشرف رفته در سلک عالمان دین درآید. اما سوابق خانوادگی و دست تقدیر او را بهمان راه آباء و اجدادی کشانید و در زاندارمیری بخدمت نظام درآمد. شرح خدمات و دلآوری های او بخصوص آنچه در اثنای جنگ جهانی اول انجام داده در جراید و انتشارات آن زمان در ایران

و ممالک دیگر بارها بچاپ رسیده و بعد از آن نیز یعنی پس از شهادت وی ، که اکنون شصت سال و چند ماهی از آن می‌گذرد ، بکرات در روزنامه‌ها و مجلات و کتابهایی که در باره او نوشته‌اند منعکس گردیده است . بهترین و درست‌ترین زندگینامه‌ای که از وی در دست است همان رساله کوچکی است که در رد دادخواهی زندانیان " کابینه سپاه " سیدضیاء نوشته است و در این رساله اشاره شده است که شرح مفصل‌تری در کتابی بنام سرگذشت یک جوان وطن دوست در دست تحریر بوده ، ولی از آن کتاب چیزی در میان اوراق و کتابهای او بدست نیامد .

در هر صورت منظور نگارنده در این مقاله ذکر چند نکته اساسی است که برای تنظیم و نوشتن یک شرح مستند و عاری از احساسات بسیار لازم بنظر می‌رسد ، بدینقرار :

نکته اول

طایفه پسیان ظاهراً " تیره‌ای از کردهای امیر سلیمانی هستند و راجع به این طایفه میتوان مطالب مختلفی از منابع گوناگون بدست آورد و از دوران صفویه بعد اطلاعاتی در باره آنان کسب کرد . لیکن در اینجا ما با گروهی از این قبیله سروکار داریم که هنگام جنگ ایران با روسیه تزاری در آنسوی ارس در محلی که بنام خودشان یعنی " پسیان " موسوم بوده و در نزدیکی " شرور " واقعست ساکن بوده اند و پس از خاتمه جنگ و امضاء قرارداد ننگین ترکمن چای عده‌ای از آنان ترک دیار ماء لوف خود نموده به ایران مهاجرت کرده‌اند .^۱ نقشه‌ای را که خوانندگان گرامی ملاحظه خواهند فرمود شادروان پروفیسور مینورسکی در سال ۱۹۵۰ در کمبریج انگلستان ترسیم و به نگارنده مرحمت کرده‌اند . همچنین



براهنمائی آن دانشمند بزرگ بود که نخست به کتاب " شرفنامه " تالیف شرف‌الدین بدلیسی درباره

کرد بودن این طایفه مراجعه نمودم - اینجا فقط باید از دوست دانشمند عزیزم آقای طهمورت آدمیت قلباً "سپاسگزاری کنم که هنگام ماء‌موریت خود در کشور شوروی بنا به خواهش من قبول زحمت فرموده یک نسخه از کتابی^۲ را که در واقع تا آن زمان فهرست کلمه، کتب و مقالات مربوط به طوایف کرد می باشد برای من ارسال نمودند -

نکته دوم

از جمله کسانی که پس از واقعه ترکمن چای به ایران مهاجرت کردند یکی نیز مرحوم رستم بیگ جداعلای کلنل بود که نام اخلاف او در کتاب قیام کلنل تالیف مرحوم سیدعلی آذری بصورت شجره نسب کلنل چاپ گردیده است . در اینجا لازمست تذکر داده شود در آذربایجان کلمه "پسیان" به ضم پ و بر وزن "لقمان" تلفظ میشود و تا جائیکه بخاطر دارم در تهران فقط استاد بزرگوارم مرحوم عباس اقبال آشتیانی این تلفظ را رعایت می کردند . همچنین باید بگویم که مرحوم کلنل در نامه های خود و در چند مقاله ای که مثلاً "در حبل المتین تهران و یا در مجله کاوه بچاپ رسانده ، امضاء خود را بصورت محمدتقی سلطانزاده آورده و با فقط به تحریر نام خود (محمدتقی) اکتفا نموده است . مطالبی که برای اهل تحقیق جالب تواند بود این است که از اولاد احفاد رستم بیگ در فاصله بین واقعه ترکمن چای و فاجعه شهادت کلنل چند نفری در مواقع مختلف مورد ناسازگاری سیاستهای بیگانه واقع گردیده اند ، مثلاً در وقایع هرات مرحوم عباسقلی پسیان متخلص به "مظهر" عموی پدر کلنل را می بینیم که ماء‌موریتی در آن نواحی بمعهده اش واگذار میشود و قبل از آنکه در محل ماء‌موریتش استقرار پیدا کند ، در یکی از معاهدات فیما بین ایران و طرف متخاصم ماده ای گنجانده میشود مبنی بر اینکه دولت ایران باید عباسقلی خان را در ظرف دوماه به تهران فراخواند .

بعدها نیز عباسقلی خان که حاکم شاهرود شده است در واقعه ای شبیه به توطئه به تهمت اینکه با مردم بدرفتاری کرده ، به تحریک یکی دو نفر مورد حمله و هجوم جمعی واقع شده به قتل می رسد . مؤلف ناسخ التواریخ این رویداد را نتیجه تندوی و بدخلقی وی میداند . ولیکن معلوم نیست که آیا قضیه به همین سادگی بوده یا علت دیگری داشته است . چون از یک طرف میدانیم عباسقلی خان شاعری خوش قریحه و لاف در میان دوستان و افراد خانواده اش به حسن سلوک معروف بوده ، و از طرف دیگر مؤلف ناسخ التواریخ مریست که از ناچاری گاه بگاه مجبور به تحریف حقایق میشود . مثلاً "قتل امیرکبیر را بصورت مرگ بر اثر تب و دل درد ذکر کرده است لذا جای آن دارد که در مورد عباسقلی خان پسیان نیز اندکی تردید را جائز بدانیم .

در نسل بعد از عباسقلی خان ، برادرزادگان او حمزه خان و محمدعلی خان و محمدباقرخان را در صحنه خدمات لشکری و دیوانی می بینیم که بعدها هریک در جهتی ابراز لیاقت و شایستگی می نمایند و مرحوم حمزه خان که صورتی مردانه و سیرتی عارفانه داشته در دستگاه امیر نظام والسی آذربایجان به پیشرفتهائی نائل میشود و مدتی سمت کشیکچی باشی را دارد . در همین ایام است که ستاره اقبال میرزاتقی خان امیرکبیر درخشیدن آغاز کرده و حمزه خان در جریان انجام خدمات مرجوعه گاه بگاه شاهد آثار نبوغ آن مرد بزرگ نیز می گردد . باری حمزه خان بعدها مدارج بالاتری را طی و رتبه ژنرالی پیدا می کند . ولی دوران خدمتش چندان طولانی نیست و همین مطلب هم از جمله نکاتی

است که اگر اسناد و مدارکی فراهم آید، سزاوار تحقیق می‌باشد تا علل برکناری و معافیت زودرس از خدمت تا حدودی روشن گردد. از آن پس ژنرال حمزه خان در تهران زندگی ساده‌ای را بنامی گذارد و برنامه‌ای برای تربیت افراد خانواده و وارد ساختن آنان به کم و کیف زندگی تنظیم می‌کند و در این زمان است که علاوه بر فرزندان خود یعنی مهدیقلی خان، علیقلی خان و حیدرقلی خان، برادرزادگان، غلامرضا خان (پدرنگارنده) و محمود تقی خان را نیز به تهران آورده در زاندارمیری وارد خدمت نظام می‌کند.

فرزند ارشد او مهدیقلی خان بسبب انکسار مزاج از خدمت نظام صرف نظر می‌نماید ولی دیگرن با جدیت تمام و با پیشرفت‌های چشمگیر مشغول کار خود میشوند و درجات نظامی را طی می‌کنند. در اثنای جنگ جهانی اول علیقلی خان و حیدرقلی خان و غلامرضا خان که اولی رتبه سرگردی دارد و دو نفر دیگر بدرجه سروانی رسیده‌اند در کشمکش‌های وطن خواهان ایران با همسایه جنوبی و عواملش سهم فعالی بعهد می‌گیرند و زاندارمیری شیراز به سرکردگی یاور علیقلی خان با رزمندگان ملی پیمان همکاری می‌بندند. شرح این ماجرا کم و بیش در کتابهایی مانند "فارس و جنگ بین الملل" تصنیف آقای رکن زاده، آدمیت و رمان تاریخی "توفان در تهران" نوشته احمد احرار و همچنین در مقالات و آثار مورخان معاصر بیان گردیده است. آنچه در اینجا باید متذکر بشویم اینست که در پایان آن ماجرا یاور علیقلی خان و سلطان غلامرضا خان و جمعی دیگر از افسران و افراد زاندارمیری، مانند بسیاری از وطن دوستان پر شور و شوق بقتل میرسند و با آنچنان که گفته‌اند این دو نفر در نتیجه محاصره شده از طرف دشمنان همدیگر را بضرر گلوله از پای در می‌آورند و با اقدام به خودکشی می‌کنند.^۲

در آن ایام کلنل محمد تقی خان با درجه سرگردی در کرمانشاه و همدان و غرب کشور مشغول فعالیت بود و شبانروز با کوشش بی‌آرام با ملیون همکاری داشت و با آنکه هنوز سومین دهه عمر خود را به نیمه نرسانده بود، صحت رشادت و کاردانی و شجاعت و حماسه آفرینی وی مخصوصاً بعد از حمله مصفی در همدان و شکست سختی که بروسها وارد آورد در همه جا پیچید و از مرزهای کشور نیز فراتر رفت. تفصیل این وقایع را در شرح حال آن مرحوم چاپ ایرانشهر همچنین در کتاب قیام کلنل تألیف مرحوم آذری میتوان یافت. در اینجا همینقدر علاوه می‌کنم که کلنل (مازور محمد تقی خان آنزمان) در جبهه غرب و همپان لحظه‌ای از پیکار با دشمن کوتاهی نداشت و در عین حال چه در جریان آن کشمکش و چه پس از شکست و عقب نشینی متحدین و مهاجرت ملیون ایران به استانبول و آلمان میتوانست نسبت به آزادیخواهان و کسانیکه در این ماجرا به نحوی شرکت داشتند کمال مساعدت و همراهی را بعمل می‌آورد و در مواقع سخت صمیمانه به دادشان می‌رسید، گویا مرحوم اسماعیل یکانی از آزادیخواهان معروف آنزمان، یکی از کسانی بود که محبتی شایان تقدیر از وی دیده و بهاس آن نسخه‌ای از گلستان سعدی را به او اهداء کرده و در داخل جلد آن غزلی از خود در یک طرف، و چند سطر حاکمی از قردرانی و تحسین، در طرف دیگر مرقوم داشته‌و اورا فرزند پاکراد ایران-یاوری یاران خوانده است.

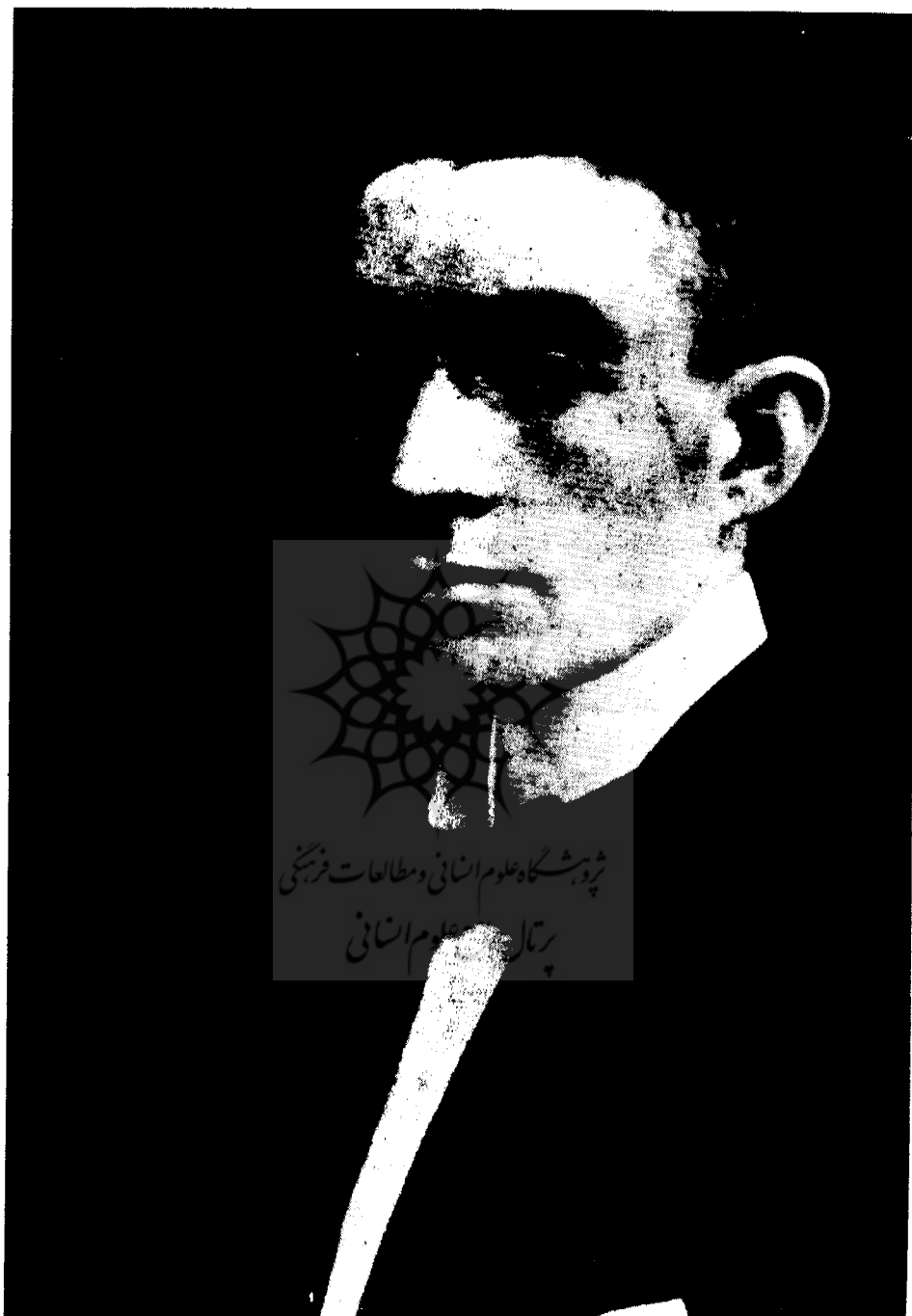
نکته سوم

پس از آنکه جنگ جهانی اول با شکست آلمان به پایان رسید و فعالیت جنگی در ایران نیز خاتمه یافت کسانیکه از ایران مهاجرت کرده بودند کم کم بوطن باز گشتند، وطنی که گرفتار هرج و مرج و آشوب و ناامنی فراوان بود. محمد تقی خان و پسر عمش حیدر قلی خان نیز پس از قریب به دو سال اقامت در آلمان راهی وطن شدند و چند ماهی بلا تکلیف بودند تا آنکه اولی به خراسان و آندیکری به اصفهان اعزام شد. از اینجا بعد شرح خدمات و فعالیتهای محمد تقی خان که در ضمن ما موریت خراسان بدرجه سرهنگی نیز ارتقا یافته و بنام کلنل محمد تقی خان معروف شده بود در کتاب قیام کلنل و سایر منابع مربوطه مندرج است و خوانندگان علاقمند می توانند بدانها مراجعه نمایند. ضمناً آنچه ذیلاً می آوریم مطالبی است در توضیح و طرح پاره‌های مسائل که با این موضوع ارتباط دارند و ممکن است در نتیجه آن نکاتی روشن و اشتباهاتی اصلاح شود:

۱ - مرحوم ملک الشعراء بهار در کتاب "تاریخ احزاب سیاسی ایران" شرح مفصّلی نیز درباره واقعه خراسان دارد و با آنکه از دوستان نزدیک مرحوم قوام السلطنه بوده، در شرح قضایا با مهارت تمام و با دقت تحقیقی حق هر یک از شخصیت‌های مربوطه را داده و بصورت نسبی ادا می‌کند و در مورد کلنل نیز خصال و صفات وی را بوجه شایسته‌ای بیان می‌نماید. لیکن راجع به خیال تشکیل جمهوری خراسان و قناعت کلنل به همین مقدار از موفقیت مطلبی از قول آقای حسین مکی نویسنده معاصر اظهار می‌دارد که صحت آن مورد تردید است و تلگرام معجولی که ظاهراً سند این مدعا ذکر شده و به احتمال قوی آقای مکی نیز در این باره فقط به مسموعات خود اکتفاء نموده، اصولاً وجود خارجی نداشته است. بهر حال مرحوم کلنل نه تنها برای تحقق و تثبیت استقلال واقعی و تمامیت ارضی وطن خود جان‌بازی می‌کرد بلکه به گفته یکی از رجال که به جهاتی از ذکر نامش خوداری میشود، کلنل تا آخر عمر دو چیز را هرگز از لوح خاطر نزدود، یکی قتل برادرش غلامرضا خان که بدستور بیگانه و بدست خودی در شیراز رویداده بود و دیگری خاطره عهدنامه سوم ترکمن‌چای، که انتقام آن و جبران این بالا - ترین آرزوی او بود. پیامی که کلنل در پایان رساله رد دادخواهی فرستاده بزرگترین شاهد وطن خواهی و همت والای اوست که میگوید: "مرا اگر بکشند قطرات خونم کلمه ایران را ترسیم خواهد نمود و اگر بسوزانند خاکسترم نام وطن را تشکیل خواهد داد". چنین مردی محال بود که به حکومت در گوشه‌ای از ایران دل‌بند بشود و تا این حد به جاه طلبی‌های محقر تن در دهد.

ضمناً بخاطرم رسید که در تاریخ شنبه ۲۰ بهمن ماه ۱۳۵۸ در شماره ۱۶۰۷۰ روزنامه اطلاعات دانشمند گرامی آقای دکتر باستانی پاریزی ریر عنوان "کودنای داریوش اول علیه جمهوریخواهان ایران" مطالبی ذکر کرده و در پایان مقاله چنین نوشته بودند:

"در مسائل مهم سیاسی و مملکتی ایجاب می‌کند که سرچشمه را با هیل ببندند، چه در اینگونه رقابتها، همیشه نتیجه منفع دیگری تمام می‌شود که سرزده از راه می‌رسد، و گمان کنم تنها اشاره به سرگذشت و سرنوشت کلنل تقی خان پسبان، برای تجربه آموزی کافی باشد." نگارنده از این اشاره مهم ایشان دچار تردید شدم و برای روشن شدن مطلب در صدد تماس با ایشان بودم. متأسفانه



کلنل محمدتقی خان ، حدود بیست و چهار سالگی در اشتونگارت (۱۹۱۷ - ۱۹۱۸)

کوشش گاه بگاه من قرین توفیق نگشت و اکنون که فرصتی بدست آمده بی مورد نمی دانم از حضورشان تفضا کنم در صورت امکان آنچه را که در آن مقاله تلویحا" نوشته اند به تصریح بیشتری برای استفاده اهل تحقیق مرقوم دارند. همچنین در چند مورد دیده شده است که بعضی از نویسندگان درباره ارتباط کلنل با مرحوم میرزا کوچک خان سردار جنگل مطالبی ذکر کرده اند. در صورتیکه در میان اوراق و مدارکی که بدست ما رسیده و یا از دیگران شنیده ایم از وجود چنین ارتباطی فیما بین رهبران دو نهضت خراسان و گیلان خبری در میان نیست و اگر خوانندگان گرامی در این باره اطلاعات و اسناد معتبری دارند در اختیار مشتاقان تحقیقات تاریخی بگذارند خدمتی بزرگ خواهد بود. اینرا هم باید افزود که در جریان قیام خیابانی که کلنل هنوز در تهران بود مرحوم امیرخیزی هم بتوسط من وهم شخصا" از کلنل خواهان قبول خدمت در تشریز و همکاری با مرحوم خیابانی شد. جواب کلنل به نامه من همانطور که مرحوم آذری استنباط کرده حاکی از آن بود که وی نگران قیام خیابانی است. ولی بالفعل پیوستن به مسیر نمی باشد.^۴

۲- بعضی از نویسندگان اعم از موافق و مخالف نسبت غرور به کلنل داده اند که نگارنده آنرا روا نمی داند. کلنل در برابر اشراف و کسانی که بدون هیچ صفت بازاری خود را تافته جدا بافته و شایان اطاعت و ستایش تصور می کردند، مناعت طبع و حتی شاید تکبر و غروری نشان می داد و همین حالت را در مقابل بیگانگان از هر ملت و به هر قدری که بودند ابراز می نمود زیرا که مردمان وطن خود را در هوش و فراست و صفات مردی و مردانگی از هیچ نژاد و ملتی پائین تر نمی دانست. اما در رفتار با زبردستان و دوستان و آشنایان همیشه متواضع و مهربان بود و حتی با همه سختگیریهای انضباطی که در کار نظام امری حیاتی است، در بسیاری موارد به حداقل تشبیه و مجازات اکتفا نموده و متخلف را به نحوی دیگر وادار به پیروی از مقررات میکرد. در برابر رجال کاردان و خوشنام نیز کمال احترام را بجا می آورد.

این نکته را هم باید افزود که بی اعتنائی کلنل نسبت به اشراف از آن رو بود که عقیده داشت بسیاری از کشمکشها ناشی از تفاوتهای طبقاتی است و تا زمانی که عدالت اجتماعی و حکومت قانون برقرار نشود آرامش و آسایشی برای هیچکس حاصل نخواهد شد.

شاید کسانی همین افکار او را مستمسک فرار داده و خواسته اند او را متمایل به اصول سوسیالیستی قلمداد کنند. مثلا" در یادداشتهای منسوب به رضاشاه از قیام خراسان به اختصار و بعنوان تشریحی برهبری یکی از افسران سخن رفته و به آن رنگ مرام اشتراکی داده شده است. بعدها یادداشتهای مزبور را شخصی بنام علی بصری، از مردم عراق، به عربی ترجمه کرده و با کمال تعجب دیده شد که چندی قبل از تحول عظیم اخیر همین سخنان را از آن ترجمه عربی بار دیگر به فارسی برگردانده و در نشریه ای از قول "علامه!! علی بصری" چاپ کرده اند.

قدر مسلم این است که کلنل همواره به فکر قدرت و عظمت ایران و پیشرفت و آسایش ایرانیان بوده و به هیچ مسلک و مرام بیگانه ای تمایل نداشته و حتی نسبت به آلمان نیز علیرغم همکاریهای دوران جنگ جهانی اول جز به شرط رعایت کامل احترام متقابل امتیازی قائل نبوده است.

گاهی نیز دربارهٔ کلنل خواه به اشاره یا به تصریح گفته‌اند که وی در جریان مذاکرات با مرکز و اشخاص دیگر و با در نوشته‌های خود خواسته است خود را مظلوم قلمداد کند و این را از قبیل تظاهر و نوعی جلب قلوب دانسته‌اند. در صورتیکه هیچگاه کلنل شخصاً "زیر بار مظلومیت نمی‌رفت و اینکه اظهار مظلومیت کرده در واقع بدان معنی بوده که خود را مظهر ملتی نشان دهد که در نتیجهٔ خیانت یا نادانی رجال کم‌مایه و پرمردعا همواره در فقر و مسکنت و پریشانی مانده و جانبازیها و فداکاریهای کسانی مثل او تحت الشعاع آن خیانتها و نادانیه‌ها قرار گرفته است. به همین جهت از قول او می‌شنیدیم که میگوید: "صدها نفر چون من و امثال من بایده‌کشته بشویم تا روزی این مملکت به استقلال و آزادی واقعی برسد."

۴- عفاف و پاکدامنی کلنل در حدی بوده که همه حتی بعضی از مخالفانش را نیز به تصدیق و تحسین و امیدداشتند. حقیقت امر شاید چنین بوده باشد که به هنگام انتصاب کلنل به فرماندهی ژاندارمری خراسان سیاست پیشگان و طراحان حرفه‌ای تهران هر کدام بزعم خود سرنوشتی برای این جوان خوشنام و دلیر پیش می‌کرده‌اند، و برطبق آنچه نگارنده جست و گریخته شنیده بعضی از آنان بر آن بوده‌اند که مقدماتی برای همکاری بین او و قوام السلطنه فراهم آید تا انفراس فاجاریه که بهر حال اجتناب ناپذیر می‌نمود، از این همکاری حاصل آید و پس از آن احتمالاً قوام السلطنه کلنل را نیز از میان بردارد. جمعی دیگر که معاشات با سیاست انگلستان را برحسب سرسپردگی و یا به تشخیص خیرخواهان، خود ضرور می‌دانستند بر آن بودند که حتی الامکان کلنل را نیز با این افکار هماهنگ سازند، زیرا که در میان دو سه نفری که می‌توانستند از عهدهٔ زمامداری کشور و سرو سامان دادن به اوضاع نابسامان ایران برآیند، کلنل را شایسته‌تر و قابل قبول‌تر می‌دانستند.^۵ عسدهٔ دیگری نیز تصور می‌کردند که کلنل با همهٔ شهرتی که از هر جهت دارد، در هر صورت جوان است و روزی ناچار خطائی از وی سر می‌زند و آن شهرت و اعتبار را خدشه دار می‌کند. ولی کلنل بیست و نه ساله پس از ورود به خراسان بدون توجه به ثروت و شهوات نفسانی، شبانروز به اصلاح امور و برقراری امنیت پرداخت و با وجود مشکلاتی که در میان بود و عملاً "آنهارا تشدید می‌کردند، توفیق فراوانی بدست آورد و کارپردازان دستگاه والی و عوامل منحرف خودی و بیگانه از هر دری که در آمدند موفق نشدند که او را از راه راست منحرف سازند. شاید بیمورد نباشد که بگوئیم کلنل برای غلبه بر دسایس شیطانی حربه‌ای بسیار موثر انتخاب کرده بود که عبارت از کارو کوشش مداوم بود و غالباً "بموازات انجام دادن وظایف اداری خود از هر فرصتی برای تکمیل معلومات و احتراز از لهو و لعب از کتاب یاری می‌جست و به همین جهت می‌بینیم در حدود چهارده پانزده سالگی نسخه‌ای از کتاب حدائق السحر را به خط بسیار زیبایی برای خود پاکوئیس کرده و با کتاب سه سال شیمی را از فرانسه بفارسی برگردانده و در فاصلهٔ مراجعت از آلمان و انتصاب به مأموریت خراسان هم با وجود گرفتاریهای زیاد و دوندگیهایی که در کار بوده، در هر فرصتی که بدست می‌آمده به کارهای علمی و ادبی می‌پرداخته است و در همین زمان است که مقدار زیادی از کتاب داستان یک کنیز اثر لامارتین را بفارسی ترجمه کرده که مقداری از آن را بصورت پاورقی در روزنامهٔ ستارهٔ ایران بچاپ رسانیده است. نیز دفتری از اشعار منتخبه فراهم آورده بوده است.

چنانکه می‌دانیم در نتیجه کودتای سیدضیاءالدین طباطبائی و اقدامات بعدی او مقدمات قیام کلنل خواه ناخواه فراهم آمد، و بعد از دستگیری قوام السلطنه و اعزام او به تهران و سپس نخست‌وزیر شدن وی و پایان یافتن حکومت نافرمان سید، کار بمبارزه، علنی کشیدو بالاخره بر اثر خیانت بعضی از همکاران کلنل و ستیزه‌جزئی علنی قوام السلطنه، در روز اول ماه صفر سال ۱۳۴۰ هجری قمری و مطابق با دهم مهرماه ۱۳۰۰ کلنل که با عده بسیار قلبیلی، کمتر از یکصد نفر، برای سرکوبی اشراری که گروهی از ژاندارمه‌ها را غافلگیر و خلع سلاح کرده بودند عازم فوجان گردید و در آنجا خود او و اکثر همراهانش پس از چند ساعت جنگ و تیراندازی به شهادت رسیدند.

راجع به خیانت‌هایی که در جریان بوده و فعالیت قوام السلطنه در تحریک اشرار و خوانسین و اقدامات شدید علیه کلنل سخن بسیار گفته شده است. بهر حال در آن زمان و مال این جنایت در اکثر جراید و نشریات بگردن قوام گذاشته شد که اینک عده‌ای رضاخان را مسبب اصلی میدانستند و جمعی نیز حتی سید ضیاءالدین را کارگردان واقعی کودتا و مسبب عواقب ناگوار آن بشمار می‌آوردند و لسی صحت و سقم این مطالب به آسانی قابل اثبات نیست. آنچه می‌دانیم سید دولتی مستعجل بسود و خاطراتی هم از ایشان منتشر نشده^۶ و با آنکه نگارنده بعد از شهریور ۱۳۲۰ هنگامیکه آن مرحوم به ایران بازگشت در دومورد مختلف از ایشان در این باره خواستار اقدام شدم، ایشان نه جواب روشنی بمن دادند و نه بعداً نسبت به تقاضای من ترتیب اثری داده شد.

آنچه مسلم است رضاشاه شخصا در مورد قتل کلنل اظهار خوشوقتی علنی نکرده و حتی بوسایل مختلف در صدد دلجوئی از بازماندگان او بود و از آن جمله توسط مرحوم علی بهادری (حاج - سطوة السلطنه) همشیره زاده، امیر بهادر که با مرحومه عزت‌الحاجیه فرایت نزدیکی داشت، بهامی به عزت‌الحاجیه مادر کلنل فرستاد که تقاضائی از طرف ایشان تقدیم گردد تا ماهانه مبلغ سیصد تومان مقرری جهت آن مرحومه تعیین و پرداخت شود که البته مورد قبول کسی واقع نشد.

پس از شهادت کلنل، در خراسان عزاداریهای مفصلی انجام یافت و تا جایی که من بخاطر دارم تا پنج سال، مراسمی بمناسبت سالگرد این فاجعه برگزار میشد. لیکن در تبریز که در آن زمان سرلشکر خزاعی سمت فرماندهی داشت با اشاره او و شاید سایر مقامات دولتی اصولاً خبر قتل کلنل بمادرش داده نشد و مجلس سوگواری نیز دایر نگردید و اینک در بعضی از نوشته‌های مربوط به کلنل گفته شده است مرحومه عزت‌الحاجیه بنا به تقاضای فرزندش بجای تشکیل مجلس سوگواری، عزای فرزند بی ماندش را بصورت یکتوب بزم درآورده و نقل و نبات پاشیده است، مطلقاً عاری از حقیقت و صرفاً ناشی از آخرین نامه مرحوم کلنل به کاظم زاده، ایرانشهر بوده، که در آن خواسته بود پس از مرگش بجای تسلیت نامه، پیام تشریحی بمادرش بفرستند و حاشیه آنرا بزرگ خون بیاریند.

۶ - نکته دیگری که ذکرش حائز اهمیت است این است که بعضی از نویسندگان نامرادی کلنل را نتیجه عدم سیاست و برخی دیگر آنرا حتی ناشی از اشتباهات نظامی دانسته‌اند. آنچه برای نگارنده مسلم است این است که کلنل در عین جوانی از همان دوران جنگ بین‌الملل با طبقات مختلف مبارزین ملی آشنائی پیدا کرده و باهوش فوق‌العاده‌ای که داشت تمایلات سیاسی همه و احیاناً "بندو بست‌های

کوناگون بعضی را، نیک دریافته بود و چون متوجه نفوذ عظیم بیگانه در شئون مختلف زندگی مردم ایران گردیده بود از رجال و دست اندرکاران سیاست نیز امیدى نداشت. میدانست که کوشش و تقلاى وی در واقع مقدمه‌ای برای آینده خواهد بود و در آن زمان با آن رجال غالباً "وابسته" به غیر پیشرفت چندانی در کار جانبازان استقلال ایران نمی‌توان انتظار داشت و بهمین جهت است که می‌بینم خانم لیدیا کنایر آلمانی، همسر معلم موسیقی او در خاطراتش می‌نویسد: "محمدتقی‌خان با وجود آنکه میدانست پس از مراجعت به ایران بزندان برده خواهد شد و با آنکه وسائل اقامتش در آلمان به آسانی فراهم میشد، معهدا با شوق و شور تمام بوطن بازگشت تا وظیفه‌ای را که برای خود مسلم میدانست انجام دهد". همچنین در نامه‌هایی که کلنل به مرحوم کاظم زاده و سایر دوستانش نوشته غالباً "از مرگ قریب الوقوع خود سخن گفته است. حال باید دید که علت این استقبال آگاهانه وی از مرگ و شهادت چه بود و چرا آن مرحوم نخواست است راه دیگری را برگزیند.

جواب من اینست که کلنل با سوابقی که از رجال و سیاست پیشگان بخاطر داشت و با آنچه در ماء‌موریت خراسان از اطرافیان خود و طبقات ممتاز، آن سامان دیده بود مسلم میدانست که نفوذ بیگانه و توطئه‌های بی پایان عوامل او راهی برای پیشرفت مقاصد عالییه وی باز نخواهد گذاشت و در آن بن بستى که کم بکم پیش آوردند یا باید تن به خدمت بیگانگان داده و به پایمردى آنان بر اریکه قدرت نشیند یا به مواعید دولت اطمینان نموده بخارج از ایران برود و با آنچه دولت از پول مردم بدبخت احتمالاً "برایش خواهد فرستاد چند صباحی خوش بگذرانند و با آنکه دست به خودکشی بزنند. قبول نوکری بیگانه و همچنین اقامت در خارج کشور برای او بدتر از مرگ بود و چون خود کشی را نیز خلاف شرع انور میدانست لذا شق دیگری را که عبارت از قبول شهادت آگاهانه بود انتخاب کرد و برای آنکه در این سفر کسی را وادار به همراهی خود نکند فقط با چند تنی که صمیمانه تا آخر با او همگام شدند عازم میدان نبرد گردید.

با مرگ کلنل بزرگترین قربانی خانواده پسیان در راه وطن تقدیم گردید و آنهمه کوشش که زینال حمزه‌خان در پرورش جوانان این خانواده بکار بسته بود بدین فرجام غم‌انگیز منتهی گشت. زینال پیر دیگر طاقت مردانه خود را از دست داد و فاصله چند ماه درگذشت. از یاران و همکاران کلنل هم نه کاری ساخته بود و نه انتظاری صیرفت. حیدرفلی‌خان پسیان پسر عموی کلنل هم با آنکه من باب دلجوئی با دو درجه ترفیع به رتبه سرتیپی رسیده بود، در واقع از هر فعالیتى دور نگه‌داشته شده بود. فقط پسر عموی جوانترش نجفقلی‌خان در ماجرای دانشکده افسری که در اوائل سلطنت رضاشاه روپداد، شرکت کرد و بدین جرم تا سال ۱۳۲۵ در تبعید و خارج از تهران بسر می‌برد و پس از آنهم که مطبوعات مدتی به آزادی دست یافتند در هرنشربه‌ای که چیزی راجع به کلنل چاپ میشد در صورت ضرورت وی جوایه‌گوی مدعیان بود و خود نیز از قلمفرسائی درباره حوادث خراسان هر جا که فرصتی می‌یافت، باز نمی‌ایستاد. از این جهات سایر افراد خانواده و از همه پیشتر نگارنده این سطور مدیون همت خستگی ناپذیر او هستند. اما ماهمه من جمله آقای نجفقلی پسیان سیاست‌گزار کسانی هستیم که از مرحوم کاظم زاده، ایرانشهر گرفته تا سیدعلی‌آذری و دیگران درجراید

و مجلات و یا بصورت کتاب و نشریه یادکنل را زنده نگاهداشته‌اند. گو اینکه کار آنان مانند جانبازی وی برای ایرانست و در خور تجلیل همه دوستداران این مرز و بوم.

اینکه بمورد است که این مقاله را باسختی از استاد گرانمایه مرحوم فروزانفر بیابان برسانم و در ذیل آن قطعه‌ای که قریب به سی سال پیش از این بیاد کنل سروده و در مجله تمدن بچاپ رسانده‌ام در اینجا بیاورم. روزی در حضور ایشان و مرحوم استاد قریب در همین مقوله مشغول گفتگو بودیم، استاد فروزانفر گفت "کنل در درجه اول محصل خوبی بود که یکدم از فرا گرفتن غفلت نمی‌کرد و مدام تشنه کسب کمال بود و من به جرات می‌توانم بگویم که بعد از امیرکبیر مردی این چنین جامع صفات پسنیدیده و کمالات فراوان ظهور نکرده ولی افسوس که توجه به این معنی ننمود که مرگ امیرکبیر نشان‌دهنده آن بود که کوشش برای آزادی و استقلال واقعی ایران در شرایط سیاسی موجود نتیجه‌ای جز حسرت و حرمان ندارد". در جواب استاد عرض کردم: "به همین جهت بود که کنل مرگ را بر زندگی ترجیح داد."

قطعه من به یاد کنل

عمری گذشت و درد تو در جان ماهنوز	وین درد را نکرده طیبی دوا هنوز
گفتم گذشت عمر فراموشی آورد	دردا که تازه می‌شود این ماجراهنوز
روزم چوشام تیره وشامم چو روز تلخ	یکسان بود به هجر تو صبح و مسا هنوز
رنج و عناست مونس شبهای تار ما	محنت فراست نکبت باد صبا هنوز
با آنکه بیوفایی دوران مسلم است	خون می‌چکد ز دیده اهل وفاهنوز
ما را به مرگ وعده دیدار با تو بود	و انرا نخواسته است توگوئی خداهنوز

حواشی

- (۱) در دوران رضاشاه هم که گروهی مهاجر از روسیه به ایران آمدند، عده‌ای دیگر از طایفه پسیان جزو آنان بودند و از آن جمله بود سرگرد سلیم پسیان که در ارتش به خدمت مشغول شد و بعدها شایع شد که خودکشی کرده است ولی کیفیت امر بدرستی معلوم نیست.
- (۲) این کتاب "بیولوگرافی کردشناسی" نام دارد که بسال ۱۹۶۳ بوسیله آکادمی علوم شوروی به چاپ رسیده است.
- (۳) در جریان وفایع شیراز مقداری از اسناد و مراسلات کنسولگری انگلیس بدست مبارزان ملی افتاد و بوسیله آنان به محمد تقی خان پسیان ارسال میگردد و آن مرحوم و دارک مزبور را در آلمان با اداره روزنامه گاو میهد و بر اساس آنها "کشف تلخیص" بوجود می‌آید.
- این مطلب را ابتدا از استاد بزرگوارم مرحوم اسماعیل امیرخیزی شنیده بودم و بعداً نامه‌ای از مرحوم سرتیپ حیدرقلی پسیان خطاب به شادروان کاظم زاده ایرانشهر مشاهده شد که صحت موضوع را تأیید می‌کند.
- (۴) رجوع شود به کتاب کنل تألیف مرحوم سیدعلی آذری قسمت مربوط به قیام خیابانی.
- (۵) رجوع شود به کتاب نوشته قسمت مربوط به سیدضیاءالدین طباطبائی و کودتای ۱۲۹۹ صفحات ۱۸۳ - ۱۹۷ - ۲۱۲ - ۲۳۱.
- (۶) خاطراتی که اخیراً در مجله آینده چاپ شده است چیزی بر معلومات ما نمی‌افزاید.